

قلمرو جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات غیر عمدی «با نگاهی به نظام حقوقی انگلیس»

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۰/۶/۱۷

حسینعلی بای*
امیر اعتمادی**

چکیده

ارتکاب جنایات غیر عمدی همواره با ایراد صدمه و خسارت بدنی به بزهدیده همراه است که جبران این خسارت‌ها برای بزهدیده در درجه اول اهمیت قرار دارد؛ حال آنکه مجازات مرتکب جنایت در برخی موارد، دغدغه مهم قربانی جرم یا بازماندگان او را تأمین نمی‌کند. از سوی دیگر، جبران خسارت‌های وارده، گاه به دلیل ناتوانی مالی مسئول پرداخت دیه، فوت یا متواری شدن جانی، امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس در حقوق ایران، دولت از طریق بیت‌المال و در قالب پرداخت دیه، به جبران خسارت‌های به بار آمده از ارتکاب جنایات‌های غیر عمدی می‌پردازد. با این حال، این اقدام دولت با توجه به اینکه محدود به موارد معینی است، تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله قابل توجهی دارد؛ بر این اساس، ضروری است روند جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات‌های غیر عمدی منسجم‌تر شده، قلمرو آن گسترش یابد. در نظام حقوقی انگلیس نیز می‌توان گونه‌ای از جبران خسارت به وسیله دولت را مشاهده کرد؛ ولی این به اصطلاح حمایت دولت، بیشتر عنوانی دولتی به خود گرفته، به تعبیر دیگر، آحاد مردم جبران خسارت‌های حاصله را به دوش می‌کشند، نه دولت. نگاهی گذرا به این نظام حقوقی، وضعیت را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

واژگان کلیدی: جنایت غیر عمدی، خسارت، دیه، جبران خسارت، بیت‌المال.

* مربی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (ha.bay912@yahoo.com).
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (a.etemadi@alumni.ut.ac.ir).

مقدمه

ارتکاب جنایت (اعم از عمدی و غیرعمدی) علیه تمامیت جسمانی اشخاص، واکنشی را از سوی جامعه برمی‌انگیزد که «مجازات» نامیده می‌شود؛ ولی جدا از این واکنش، با توجه به اینکه جنایات یادشده همواره منجر به ایراد خسارت به بزه‌دیده می‌شود، با درخواست او، خسارت‌های وی قابل جبران دانسته شده است. همچنین، کنکاشی در واکنش‌های جامعه نسبت به رفتارهای مجرمانه روشن می‌سازد که بر حسب عمدی یا غیرعمدی بودن عمل ارتكابی، نوع واکنش متفاوت بوده، در جنایات غیرعمدی، این واکنش خفیف‌تر است. این موضوع به گونه‌ای است که در مواردی واکنش نسبت به جنایات غیرعمدی، شکل جبران خسارت به خود گرفته است و ضمن اینکه خصوصیات از مجازات‌ها را دارد، بعضی از اوصاف جبران خسارت را نیز در خود جای داده است.

واکنش یادشده در موارد جنایت بر نفس، عضو یا منفعت، عنوان دیه به خود گرفته است و به عنوان پاسخ اصلی رفتارهای خلاف هنجار قانونی، متبلور می‌شود. به دیگر سخن، همان‌گونه که در جنایات عمدی مجازات قصاص، واکنش اصلی قلمداد می‌شود و دیه اصولاً نقش بدل را ایفا می‌کند، در جنایات غیرعمدی، دیه واکنش اصلی عمل ارتكابی می‌باشد و باید از سوی مرتکب جنایت به مجنی‌علیه یا اولیای دم پرداخت شود. با این وجود، این الزام قانونی همواره جامه عمل بر تن نمی‌کند و در مواردی به دلایلی چون ناتوانی مالی مرتکب جنایت، یا فرار او از دست عدالت کیفری، هیچ‌گونه دیه‌ای به صاحب حق داده نمی‌شود و متضرر از جبران خسارت‌های خود بی‌نصیب می‌ماند.

با توجه به توضیحات مذکور، امروزه در نظام‌های حقوقی کشورهای گوناگون، دولت در مواردی به جبران خسارت‌های بزه‌دیده می‌پردازد. در حقوق ایران این اقدام دولت در جنایات بر نفس، عضو یا منفعت، در قالب پرداخت دیه جلوه کرده است. در واقع، در مواردی که مرتکب جنایت، به دلایلی خسارت‌های متضرر از جرم را جبران نکند، دولت از طریق بیت‌المال و در راستای حمایت از بزه‌دیده، جبران خسارت ناشی از جرم را عهده‌دار می‌شود. کانون توجه جبران خسارت از سوی دولت، در چنین

مواردی بزه‌دیده می‌باشد؛ هدف اولیه و اصلی از این اقدام، بدین معناست که متضرر از جرم، از جبران خسارت‌های خود محروم نشده و به این وسیله تا اندازه‌ای موجبات تشفی خاطر وی فراهم آید. با وجود این، به نظر می‌رسد که این امر به صورت ضمنی، مرتکب غیرعامد و بعضاً خطاکار را نیز مورد توجه قرار داده است؛ این‌گونه که با جبران خسارت‌های بزه‌دیده از سوی دولت، به طور ضمنی از او نیز حمایت می‌شود، هرچند که رویکرد اصلی در این حمایت، بزه‌دیده و خانواده اوست.

در نظام حقوقی انگلیس نیز جبران خسارت به وسیله دولت - درباره جنایات غیرعمدی - مشاهده می‌شود؛ ولی در رابطه با این نظام حقوقی، مطلب قابل توجه آنکه به رغم عنوان به ظاهر دولتی جبران خسارت، عملاً تعداد قابل توجهی از افراد به جای منبع دولتی، به جبران خسارت‌ها حاصله می‌پردازند. با توجه به بیان مذکور، پرسش‌های تحقیق به شرح ذیل می‌باشند:

در حقوق ایران جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات غیرعمدی، شامل چه مصادیقی از این جنایات می‌شود؟ به دیگر سخن، مصادیقی که دولت در جنایات غیرعمدی به حمایت از بزه‌دیده می‌پردازد، کدام است؟ محدودیت‌های این نوع جبران خسارت کدام‌اند؟ در رابطه با این محدودیت‌ها چه راهکارهایی را می‌توان اعمال کرد؟ رویکرد نظام حقوقی انگلیس درباره جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات غیرعمدی چگونه است؟

در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده پس از شرح مفاهیم کلیدی مقاله، مصادیق جبران خسارت به وسیله دولت در حقوق ایران را تحلیل کرده، سپس اشاره‌ای کوتاه به نظام حقوقی کشور انگلستان خواهیم داشت.

۱. تعاریف و پیشینه قانونگذاری

در این بند، نخست به تعریف واژگان کلیدی مقاله می‌پردازیم و سپس پیشینه قوانینی که جبران خسارت به وسیله دولت را در جنایات غیرعمدی مورد توجه قرار داده‌اند، بررسی می‌کنیم.

۱-۱. تعاریف

مهم‌ترین واژگان تحقیق که باید معنای آنها مورد تبیین قرار گیرد، عبارت‌اند از: جنایت غیر عمدی،* خسارت، جبران خسارت و بیت‌المال که در ادامه از لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی شده‌اند.

۱-۱-۱. جنایت غیر عمدی

جنایت از ریشه «ج - ن - ی» به معنای چیدن میوه از درخت می‌باشد (ر.ک: جوهری، ۱۴۲۶، ص ۱۸۴۰) و در زبان فارسی، جنایت به معنای کار خلاف یا ناشایست، گناه، جرم و بدترین نوع جرم یا جرمی بزرگ (مانند قتل) که معمولاً درباره مرتکب آن شدیدترین مجازات (مانند اعدام) را اعمال می‌کنند، آمده است** (ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۵۶ / طبیبیان، ۱۳۸۶، ص ۷۶۹). در اصطلاح فقهی - حقوقی منظور از جنایت غیر عمدی، جنایتی است که مرتکب آن، قصد نتیجه را نداشته باشد و فعلش نیز به گونه‌ای نباشد که نوعاً باعث جنایت واقع شود. این جنایات حسب اینکه مرتکب آن، قصد فعل*** داشته باشد یا نه، به ترتیب به شبه عمد و خطای محض،*** تقسیم می‌شوند. البته این مفهوم از جنایت، در واقع معنای جنایات علیه جسم و جان می‌باشد، نه مطلق جنایات. در هر حال، همین مفهوم از جنایت در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، متبلور شده است. با توجه به این توضیحات، باید دانست که از جنایات‌های شبه عمد و خطای محض، ذیل عنوان جنایات غیر عمدی یاد می‌کنند.

* لازم به ذکر است، خسارت دارای انواعی است که به طور کلی عبارت‌اند از: خسارت مادی، خسارت جسمانی و خسارت معنوی. از آنجا که در این تحقیق خسارت‌های معنوی مورد بحث نیستند، معنای آنها در این بند از مقاله تبیین نشده و به شرح مفهوم خسارت‌های مادی و جسمانی که به نوعی به موضوع تحقیق مربوط می‌شوند، اکتفا شده است.

** همان‌گونه که از معانی مزبور قابل برداشت است، معنای لغوی واژه جنایت، بیشتر مفهوم جنایت عمدی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ ولی آن‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود، جنایت در معنای فقهی - حقوقی خود، معنای وسیع‌تری دارد.

*** روشن است که منظور از فعل در این موضع، فعلی است که نوعاً کشته‌نده نباشد.

*** باید در نظر داشت که در جنایات خطای محض، مرتکب قصد فعل را دارد؛ ولی این قصد نسبت به مجنی علیه وجود ندارد (ر.ک: بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰).

۲-۱-۱. خسارت (Damage; Loss & Bodily Injury)

خسارت که گاهی به ضرر و زیان* نیز تعبیر می‌شود، در زبان فارسی به معنای کم‌شدن سرمایه پس از معامله، زیان‌دیدن، ضررکردن، آسیب‌دیدن، زیان، ضرر، آسیب و مبلغی که مجرم یا واردکننده آسیب به زیان‌دیده می‌پردازد، آمده است (انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۹۲۱ / جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۵). معنای اصطلاحی خسارت نیز از معنای لغوی آن دور نیست. خسارت در اصطلاح حقوق کیفری، عبارت است از: «زیانی که بر اثر ارتکاب جرم، به اموال و دارایی بزه‌دیده وارد می‌شود و به صورت کاهش دارایی مثبت (از بین‌رفتن اعیان و اموال یا کاهش ارزش آنها) یا افزایش دارایی منفی (اشتغال ذمه مالی) متجلی می‌شود» (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹). این نوع خسارت را «خسارت مادی» می‌نامند. چنین خسارتی ممکن است در نتیجه یک جرم عمدی یا غیرعمدی به بار آید. البته نباید تصور کرد که خسارت ناشی از جرم همیشه متوجه اموال و اشیاست، بلکه در مواردی خسارت به خود شخص وارد می‌آید که این نوع از خسارت را «خسارت جسمانی» می‌نامند، مانند صدماتی که بر اثر حرکات خطایی ورزشکار به طرف مقابل وارد می‌آید (ر.ک: آقای نیما، ۱۳۸۳، ص ۳۴)؛ بنابراین در تعریف خسارت‌های موضوع بحث می‌توان گفت هرگونه صدمه و آسیب به جسم شخص (خسارت جسمانی) و زیان وارده به اموال و منافع وی (خسارت مادی) نام دارد.

۳-۱-۱. جبران خسارت (Indemnification or Compensation)

جبران، در لغت به معنای آن است که با انجام‌دادن یا ترک کاری، اثر خطا، آسیب، زیان یا عمل بد را از بین ببرند و آن را تلافی کنند (انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۲۷) و در اصطلاح، جبران خسارت را به معنای پرداخت مبلغی پول برای جبران زیان وارده، تعریف کرده‌اند (See Martin, 2003, p.98 / Ellis Wild, 2006, pp. 83 & 156).

* این تعبیر علی‌رغم اینکه به صورت مشهور کاربرد دارد، خالی از اشکال نیست؛ به عبارت دیگر در این تعبیر کلمات فارسی و عربی به هم عطف شده‌اند و می‌توان آن را نوعی «غلط مشهور» دانست؛ بنابراین بهتر است یکی از واژه‌های مذکور استفاده شود.

این تعریف قابل انتقاد است؛ یعنی هرچند متداول‌ترین شیوه جبران خسارت، پرداخت مبلغی پول برای جبران خسارت‌های وارده است و ممکن است بتوان آن را آسان‌ترین راه دانست؛ ولی در واقع، جبران خسارت صرفاً پرداخت مبلغی پول نیست؛ جبران خسارت یعنی واردکننده صدمه یا زیان، یا شخص دیگری، وضعیت متضرر و بزه‌دیده را بهبود بخشید و به وضع پیشین او (وضعیت پیش از ارتکاب جرم) نزدیک کند (در رابطه با انواع شیوه‌های جبران خسارت، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۱۶۷ / صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹، صص ۳۶ و ۳۱۱-۳۱۸)؛ برای مثال، وقتی که فردی، دیگری را مجروح می‌کند - جدا از مجازات عمل ارتكابی - موظف است که در بهبود صدمات بزه‌دیده و جلب رضایت وی تلاش کند. این امر با تأمین هزینه‌های درمان و مواردی از این قبیل، توأم خواهد بود.

۴-۱-۱. بیت‌المال

بیت‌المال، در لغت به معنای محل ذخایر و اندوخته‌های حکومت اسلامی، خزانه و آنچه جزء اموال عمومی و در اختیار حکومت اسلامی است، آمده است (ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۹۳) و از منابع دولتی جبران خسارت ناشی از جرم، محسوب می‌شود (ر.ک: اعتمادی، ۱۳۸۹، ص ۳۵-۷۵). از نظر ماهیت حقوقی، پیش از آنکه وجودش قائم به مکان باشد، اساساً قائم به همه اموال و حقوقی است که همه مسلمانان در آن مستحق بوده‌اند و مالک معینی ندارد؛ بدین ترتیب، دارای نوعی از شخصیت حقوقی می‌باشد و مالکیت جمعی، بدون اشاعه در آن فرض شده است (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۸-۳۱۹ / همو، ۱۳۸۸، ص ۹۰۷)؛ بنابراین اموال متعلق به تمام افراد جامعه که در اختیار ولیّ امر جامعه بوده است و طبق موازین شرعی در موارد مورد نیاز جامعه مصرف می‌شود، بیت‌المال را تشکیل می‌دهند.

حکومت اسلامی بیت‌المال را برای مصالح جامعه به کار می‌برد و یکی از این مصالح، همانا حمایت از بزه‌دیدگان و متضرران جرایم است که به دلایلی نتوانسته‌اند جبران خسارت خود را از مسئول اصلی عمل ارتكابی دریافت کنند.

۱-۲. پیشینه قانونگذاری

سابقه قانونگذاری جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات غیر عمدی، در دوره پیش از انقلاب (سال ۱۳۵۷) و پس از آن قابل بررسی می‌باشد که در ادامه به اختصار، مورد تحلیل قرار گرفته است:

پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، نخستین قانون جزایی قابل تأمل، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ می‌باشد. نگاهی اجمالی به این قانون، روشن می‌سازد که رویکرد مقنن وقت، بر آن نبوده است که تأسیسات نشأت گرفته از فقه امامیه از جمله بیت‌المال را بپذیرد و بر این اساس، این نوع جبران خسارت، در نظر گرفته نشده بود. پس از گذشت مدت زمانی از اجرای قانون مذکور، قانونگذار وقت، اصلاحاتی را در این قانون صورت داد که عنوان قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ را به خود گرفت. در این قانون نیز وضعیت پیش گفته حاکم بود؛ بنابراین جبران خسارت از طریق بیت‌المال امکان‌پذیر نبود.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، قانونگذار تلاش کرد که قانون مجازات را با توجه به موازین شرعی تدوین کند؛ به همین خاطر «قانون حدود و قصاص و مقررات آن» و «قانون دیات» در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید. در این دو قانون مقنن با توجه به فقه امامیه در پاره‌ای از موارد، پرداخت دیه ناشی از ارتکاب جنایت غیر عمدی را بر عهده بیت‌المال قرار داد. موادی از قانون حدود و قصاص و مقررات آن که به جبران خسارت به وسیله دولت پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. ماده ۳۲ درباره اقرار متعاقب دو نفر به قتل عمدی و انکار مقرر اول و پرداخت دیه

از بیت‌المال؛

۲. ماده ۴۲ درباره کشته شدن شخص در ازدحام و یا یافت شدن جنازه‌ای در شارع عام

و تحمیل مسئولیت بر بیت‌المال.

البته همان‌گونه که واضح است، از این دو ماده، صرفاً ماده ۴۲ می‌تواند مربوط به

جنایات غیر عمدی باشد و ماده ۳۲ در رابطه با جنایات عمدی مصداق می‌یابد.

مواد قانون دیات موضوع بحث نیز به ترتیب ذیل قابل ذکر می‌باشند:

۱. ماده ۱۰، عدم توانایی قاتل در پرداخت دیه شبه عمد با وجود داشتن مهلت طولانی

و تحمیل مسئولیت پرداخت دیه بر بیت‌المال؛

۲- ماده ۱۹، عدم توانایی عاقله و یا فقدان او و جبران خسارت از طریق بیت‌المال؛

۳- ماده ۲۰، فرار قاتل شبه عمد و پرداخت دیه از سوی بیت‌المال.

سرانجام در سال ۱۳۷۰ قانونگذار بر آن شد که مقررات جزایی را در مجموعه‌ای واحد بگنجانند؛ بر این مبنا «قانون مجازات اسلامی» به تصویب رسید. در این قانون نیز مواد پراکنده‌ای به برخی از مصادیق مسئولیت بیت‌المال (دولت) در جنایات غیرعمدی، اشاره دارد که عبارت‌اند از:

۱. ماده ۵۸ در رابطه با ایراد ضرر مادی از سوی قاضی در غیر از مواردی که وی تقصیر کرده باشد؛

۲. ماده ۲۵۵ در رابطه با مرگ در ازدحام؛

۳. ماده ۳۱۲ درباره عدم وجود یا عدم تمکن عاقله؛

۴. ماده ۳۱۳ در رابطه با فرار جانی در جنایات شبه عمد؛

۵. ماده ۳۳۲ درباره تیراندازی مأمور نظامی و انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی بدون تخلف از مقررات.

علاوه بر قانون مجازات اسلامی، در «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» نیز به یکی از مصادیق مسئولیت دولت اشاره شده است که عبارت است از: تیراندازی مأمورین نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی و کشته‌شدن شخصی بر اثر آن. ماده ۲۴ از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۷۱ و همچنین قانون سال ۱۳۸۲ (با همان عنوان قانونی)، در تبصره ۱ ماده ۴۱ خود اعلام داشته است که چنانچه تیراندازی مأمور نظامی بر طبق مقررات مربوطه صورت گرفته باشد و فردی در نتیجه آن فوت کند، دیه ناشی از آن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

با توجه به این تحلیل تاریخی، روشن است که موارد مسئولیت دولت در جنایات غیرعمدی، محدود می‌باشد و از انسجام لازم نیز برخوردار نیستند. در هر حال در ادامه بحث، هریک از مواد قانونی بر حسب مورد، از لحاظ فقهی و حقوقی بررسی می‌شوند.

۲. مصادیق حمایت دولت از بزه‌دیدگان در جنایات غیرعمدی

در این بند، مواردی که دولت جبران خسارت ناشی از جنایات غیرعمدی را عهده‌دار شده است، بررسی می‌شوند. در واقع، این موارد را باید همان قلمرو جبران خسارت به

وسیله دولت در جنایات غیر عمدی دانست؛ ولی از آنجا که در مصادیق مورد بحث، به نوعی حمایت از بزه‌دیدگان قابل لمس است، عنوان دیگری انتخاب شده است. در هر حال، حمایت دولت در جنایات غیر عمدی، محدود به حقوق ایران نبوده و در حقوق انگلیس نیز می‌توان گونه‌ای از این حمایت را دید. در ادامه، نخست مصادیق حمایت دولت در حقوق ایران* را تحلیل کرده، سپس نگاهی گذرا به رویکرد حقوق انگلیس در موضوع مورد بحث خواهیم داشت.

۲-۱. حقوق ایران

از آنجایی که در حقوق ایران مبانی فقهی تأثیر فراوانی بر قوانین گوناگون کشور از جمله قوانین جزایی گذاشته، ضروری است که ضمن بررسی خاستگاه قانونی مصادیق حمایت دولت، مبانی فقهی هر یک از این مصادیق نیز بررسی شوند تا بتوان به کاستی‌های قانون که در مواردی ناشی از درک نادرست متون فقهی است، دست یافت.

۲-۱-۱. عدم وجود عاقله یا ناتوانی وی در پرداخت دیه

یکی از مواردی که جبران خسارت (در قالب پرداخت دیه) بر عهده بیت‌المال قرار می‌گیرد، آن است که شخصی جنایتی را مرتکب شود و پرداخت دیه ناشی از آن بر عهده عاقله او قرار گیرد، در این حالت اگر شخص یادشده خویشاوندی به عنوان عاقله نداشته باشد و یا در صورت داشتن آنها، ناتوان از پرداخت تشخیص داده شود، پرداخت دیه بر بیت‌المال ثابت می‌شود. این مطلب هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و هم در کتب فقها منعکس شده است. در این باره صاحب‌جوهر می‌نویسد:

هرگاه کسی، دیگری را از روی خطا به قتل رساند و سپس پیش از آنکه دیه مقتول را به اولیای دم بپردازد فوت کند، دیه بر عهده ورثه وی قرار می‌گیرد و اگر

* لازم به ذکر است که «فرار متهم در جنایات شبه عمدی» نیز بر اساس ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، یکی از موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال تلقی می‌شود و جنایات شبه عمد از زمره جنایات‌های غیر عمدی محسوب می‌گردد، ولی به دلیل مشترک بودن مباحث مربوط به آن با «فرار قاتل در جنایات عمدی»، در این مقاله به تحلیل این مصداق حمایت دولت پرداخته نشده است و مباحث مربوط را باید در تحقیقی جداگانه به همراه جنایات عمدی آورد.

عاقله‌ای نداشت، بر حاکم است که دیه مقتول را از بیت‌المال بپردازد (نجفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱۸).

این مطلب در جایی دیگر نیز با جمله «فإن لم یکن عاقلة فعلى الوالی من بیت‌المال» مورد تأکید صاحب‌جوهر قرار گرفته است (ر.ک: همان، ص ۴۳۳). درباره این موضوع، مشهور فقها همین عقیده را دارند و به عنوان مبنای حکم یادشده، به روایاتی استناد می‌کنند (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۵۵۷ / نجفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳ / محقق حلّی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۳) که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

در «معتبره ابو عبیده» آمده است که از امام باقر^ع درباره نایبانی، پرسیده شد که چشم سالم فردی را از حدقه درآورده است، فرمودند: عمد نایبنا مثل خطاست و دیه از مال خودش پرداخت می‌شود و اگر مالی نداشت، دیه بر عهده امام^ع است و حق مسلمان نباید هدر رود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۲ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۳۲).

نکته قابل ذکر درباره روایت ذکرشده آن است که اگرچه این روایت درباره فرد نایبنا وارد شده؛ ولی هر جنایت خطایی را شامل می‌شود؛ زیرا تعلیلی که در روایت بیان شده (مبنی بر اینکه حق مسلمان نباید هدر رود و باید به گونه‌ای جبران شود)، مؤید آن است که حکم مذکور در روایت، اختصاص به جنایت فرد نایبنا ندارد. البته درباره روایت یادشده، ایراداتی نیز مطرح می‌باشد، به نحوی که برخی فقها، مسئولیت دولت در این مورد را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که صرف نایبانی مرتکب، از موانع قصاص تلقی نشده و عمد فرد نایبنا را به خطا تبدیل نمی‌کند (ر.ک: باقی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱-۱۶۸). با وجود این و با توجه به توضیح پیش گفته، پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد ناتوانی عاقله یا عدم وجود آن، مورد توافق فقهای امامیه می‌باشد، هرچند که درباره روایت استنادی مذکور، اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود. به هر حال، در چنین مواردی دولت به جانشینی از عاقله، پرداخت دیه را عهده‌دار می‌شود؛ زیرا خون فرد مسلمان نباید هدر رود و از سویی هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰). در *تحریر الوسیلة* نیز در این باره می‌خوانیم: «اگر عاقله‌ای، غیر از امام^ع را نداشته باشد یا در صورت وجود از دادن دیه عاجز باشد، از امام^ع، نه قاتل، گرفته می‌شود» (خمینی، [بی تا]، ص ۴۳۷).

نکته‌ای که لازم است متذکر شویم، آنکه هرچند در منابع فقهی از جمله **تحریر الوسیله** به واژه بیت‌المال تصریح نشده،* با این وجود آنچه مسلم است اینکه، امام یا حاکم، در این موارد شخصاً به پرداخت دیه مبادرت نمی‌کند، بلکه به وسیله بیت‌المال این امر را انجام می‌دهد. در مبانی **تکملة المنهاج** در این باره می‌خوانیم: «إن المراد من كون الدیه علی الامام ﷺ لیس کونها علی شخصه ﷺ و فی أمواله الخاصه، بل المراد کونها فی بیت‌المال المسلمین ...» (موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۵۴۹)؛ یعنی منظور از اینکه دیه بر عهده امام است، این نیست که پرداخت آن بر شخص وی و اموال متعلق به او ثابت باشد، بلکه منظور پرداخت (دیه) از طریق بیت‌المال است.

مطلب قابل توجه دیگر آنکه، درباره ناتوانی عاقله از پرداخت دیه، مشهور فقهای امامیه معتقدند که «غنی بودن» شرط مسئولیت اوست (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۰۴ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۳۳ / شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۷۷). به دیگر سخن، عاقله باید توانایی پرداخت دیه را داشته باشد و الا، پرداخت دیه بر بیت‌المال واجب می‌شود و افراد فقیر و ناتوان مالی، جزء عاقله محسوب نمی‌شوند؛ با این حال، برخی در همین باره بر این باورند که فرقی بین غنی و فقیر نیست (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۵۴۴)؛ به عبارت دیگر، عاقله فقیر نیز مکلف به پرداخت دیه می‌باشد و فقر، او را معاف از پرداخت نمی‌کند. این نظر قابل انتقاد است؛ زیرا در صورت پذیرش، با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که عاقله فقیر چگونه باید به پرداخت دیه مبادرت کند؟ در واقع، به نظر می‌رسد که ملاک قراردادن توانایی یا عدم توانایی عاقله (برای پرداخت دیه)، مطابق با اصول حقوقی و منطقی است؛ زیرا تحمیل مسئولیت بر فرد ناتوان (از لحاظ مالی)، می‌تواند از مصادیق «تکلیف بما لایطاق» باشد که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (ر.ک: بقره: ۲۸۶) و حضرت حق، هیچ‌کس را تکلیفی بیش از توانایی او مقرر نکرده، ضمن اینکه در موارد خلاف اصل، باید به قدر متیقن بسنده کرد.

همچنین قانونگذار با توجه به نظر مشهور فقها در ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی

* البته صاحب جواهر از واژه بیت‌المال استفاده کرده، همین موضع ایشان، مؤیدی است بر مطلبی که در ادامه از صاحب **تکملة المنهاج** نقل شده است.

۱۳۷۰، توانایی عاقله را ملاک دانسته است. در این ماده می‌خوانیم: «هرگاه جانی، دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». در راستای تأمین نظر مقنن، در نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۶۷ به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۵ از اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است: «هرگاه عاقله، محکوم به پرداخت دیه شود، اگر متمکن باشد، باید از اموال او اخذ شود و اگر تمکن نداشته باشد و معسر باشد، وفق قسمت اخیر ماده ۳۱۲ ق.م.ا. دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود».*

پرسشی که ممکن است به ذهن متبادر شود، اینکه درباره توانایی مالی عاقله، تمکن او در چه زمانی ملاک است؟ آیا وضعیت عاقله پس از ارتکاب جنایت غیرعمدی و پیش از رسیدن موعد پرداخت دیه، مدنظر قرار می‌گیرد یا اینکه زمان پرداخت دیه ملاک است؟ در پاسخ به این پرسش، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ سکوت اختیار کرده؛ با وجود این، فقهای امامیه این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند که با توجه به قول آنها، باید تمکن مالی عاقله را در زمان پرداخت دیه ملاک قرار داد (از جمله، ر.ک: نجفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۴۳، ص ۴۲۱-۴۲۲). بر این اساس، اگر عاقله در این زمان متمکن باشد، باید دیه را پرداخت کند، هرچند که پیش از آن توانایی مالی نداشته است. روشن است که عکس این مطلب هم صادق می‌باشد؛ یعنی اگر پیش از موعد پرداخت دیه، متمکن باشد؛ ولی به هنگام پرداخت دیه، توانایی مالی خود را از دست بدهد، پرداخت دیه بر عهده او نیست.

۲-۱-۲. قتل در ازدحام و عدم شناسایی قاتل

از دیگر مصادیق حمایت دولت که از طریق بیت‌المال صورت می‌پذیرد، مربوط به موردی است که جسد مقتولی را در مکان‌هایی از قبیل: روی پل، بازار، بیابانی که نزدیک شهر و قریه‌ای نباشد، در شارع عام و... بیابند، در این باره، اجماع فقها بر آن است که دیه مقتول از بیت‌المال به اولیای دم پرداخت می‌شود (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳۶ / موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۲ / خمینی، [بی‌تا]، ص ۳۰۲-۳۰۵ / علامه مجلسی، [بی‌تا]، ص ۹۶). ضابطه این مصداق مورد حمایت دولت، عدم استناد

* این نظریه در قالب نظریه شماره ۷/۷۸۴۲ به تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱ نیز تکرار شده است.

قتل به شخص یا اشخاصی معین می‌باشد؛ زیرا در غیر این صورت، مورد از موارد لوث بوده و قتل با اقامه قسامه قابل اثبات است. در واقع، پرداخت دیه از بیت‌المال در این باره، مربوط به زمانی است که اماره ظنیه، مبنی بر ارتکاب قتل به وسیله شخص خاصی وجود نداشته باشد (ر.ک: بای، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵)؛ بر همین اساس در ماده ۲۵۵ ق.م.ا. می‌خوانیم:

هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی، بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است، مورد از موارد لوث خواهد بود.

بر این اساس می‌توان گفت که نامشخص بودن قاتل به انضمام عدم استناد قتل به شخص یا جماعتی معین، مسئولیت پرداخت دیه را بر بیت‌المال بار خواهد کرد. در هر حال، درباره این موضوع روایاتی مورد استناد فقها قرار گرفته است (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۲ / نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۲۳۶) که به ذکر دو نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. در صحیحہ عبد‌الله بن سنان و نیز عبد‌الله بن بکیر از ابی عبد‌الله ع نقل شده است که فرمودند: «امیر مؤمنان ع درباره جسد مقتولی که قاتل آن شناسایی نشده بود، فرمودند: در صورتی که اولیای دم مقتول مشخص هستند و مطالبه دیه کردند، دیه او را از بیت‌المال به آنها بدهید و خون فرد مسلمان نباید هدر رود ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۰۲)؛

۲. در خبر سهل بن زیاد از ابی عبد‌الله ع آمده است که امیر مؤمنان ع فرمودند: «هرکس در میان انبوه مردم، در روزهای جمعه یا در روز عرفه یا بر روی پلی مرده یافت شود و نسبت به قتل او آگاهی حاصل نشود، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۵ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۰۱).

در رابطه با موضوع مورد بحث، در نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مطالبی مشابه بیان شده است که در ذیل به نقل نظریات مزبور اکتفا شده است:

در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۴ به تاریخ ۱۳۸۲/۳/۳ می‌خوانیم:

ابتدائاً باید به شناسایی قاتل یا قاتلان اقدام شود و پس از شناسایی، مرتکب یا مرتکبان قتل طبق قانون مجازات می‌شوند و اگر تحقیقات به هیچ‌وجه مفید نشد و به نتیجه

نرسید و شناسایی مرتکب و یا مرتکبان ممکن نشد، می‌توان با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ ق.م.ا. و بر اساس آنکه نباید خون مسلمانی هدر شود، دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود.

در نظریه شماره ۷/۴۹۷۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۶/۶ نیز آمده است:

چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرد و از این رو، پرونده کامل باشد، ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم فراهم نشود، در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ ق.م.ا. و اینکه خون مسلمان نباید هدر رود، می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر کرد. این نظریه در قالب نظریه شماره ۷/۵۴۳۳ به تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۷ نیز تکرار شده است (ر.ک: ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹).

مطلب قابل ذکر درباره این مصداق از جبران خسارت به وسیله بیت‌المال، آن است که ممکن است مقتول در اثر «خطا» یا «عمد» مرتکب، کشته شده باشد؛ ولی از آنجا که مرتکب قتل و همچنین نوع آن نامعلوم می‌باشد، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده شده؛ به دیگر سخن، این مصداق حمایت دولت (جدا از جنایات غیر عمدی) ممکن است جنایات عمدی را نیز دربرگیرد و مبنای این حمایت «به هدر رفتن خون مسلمان» می‌باشد.

۳-۱-۲. جنایت خطایی کافر ذمی

هنگامی که کافر ذمی، مرتکب جنایت خطایی شود، دیه جنایت در مال خود او ثابت می‌شود و عاقله و بستگان وی از این حیث مسئولیتی ندارند. حال اگر مرتکب غیرمسلمان ناتوان از پرداخت دیه باشد، امام باید دیه جنایت وی را از بیت‌المال پرداخت کند. مبنای این حکم، صحیححه/ابوولاد از امام صادق علیه السلام ذکر شده است (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۵۵۲ / نجفی، ۱۳۸۴، ج ۴۳، ص ۴۳۰ / محقق حلّی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۱) که ایشان فرمودند:

در میان اهل ذمه، عاقله‌ای وجود ندارد (یعنی مسئولیت پرداخت دیه متوجه ایشان نخواهد شد)؛ بنابراین اگر قتل یا جراحتی را مرتکب شوند، از اموال خود آنها (دیه) گرفته می‌شود؛ پس اگر مالی نداشتند، بر عهده امام یا حاکم مسلمانان قرار می‌گیرد؛

زیرا آنان [به حکومت اسلامی] جزیه* پرداخت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۷ / شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴۱).

در این مورد، ممکن است پرسشی به ذهن خطور کند، مبنی بر آنکه اگر فردی از اهل ذمه، عاقله‌ای مسلمان داشته باشد، آیا چیزی بر عهده او ثابت می‌شود یا خیر؟ به این پرسش به وسیله فقهای امامیه پاسخ منفی داده شده است که دلایل آن را به شرح ذیل بیان داشته‌اند:

دلیل اول، همان‌طور که عاقله غیرمسلمان آن کافر [با توجه به روایت استنادی یادشده] مسئولیتی بر عهده ندارد، به طریق اولی، عاقله مسلمان او نیز چیزی بر عهده نخواهد داشت؛ دلیل دوم، با توجه به اطلاق جمله «از اموال خودشان گرفته می‌شود» در روایت یادشده، مقتضای آن این، است که جنایت خطایی، در مال خود مرتکب ثابت شود، حتی اگر عاقله‌ای مسلمان نیز داشته باشد (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۸، ص ۵۵۲).

در هر حال، ظاهراً درباره جنایات خطایی کفار ذمی، فرقی میان مقتول مسلمان و غیرمسلمان نیست؛ زیرا در روایت استنادی مذکور، صرفاً به ارتکاب جنایت خطایی اشاره شده است و راجع به اینکه مقتول مسلمان باشد یا خیر، چیزی بیان نشده؛ با این وصف، با توجه به اطلاق عبارت روایت مربوط، چنانچه غیرمسلمانی، مرتکب جنایت خطایی شود و توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد، صرف نظر از اینکه مقتول مسلمان باشد یا غیرمسلمان، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

مطلبی که باید درباره این مصداق از پرداخت دولتی جبران خسارت، مدنظر داشت آنکه در حال حاضر در قانون مجازات اسلامی، به عنوان یکی از موارد پرداخت دیه به وسیله بیت‌المال، مورد توجه قرار نگرفته است؛ به عبارت دیگر، به رغم اینکه در کلام فقها این مورد نیز بررسی شده، با وجود این، در قانون مذکور قانونگذار اشاره‌ای به آن نکرده است. ضروری می‌باشد که به این مصداق نیز توجه شود.

* «جزیه» نوعی مالیات است که از غیرمسلمانانی گرفته می‌شود که تحت لوای حکومت اسلامی در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند که آنها را در اصطلاح «کفار ذمی» می‌نامند (ر.ک: قیوم، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴ / طبیبیان، ۱۳۸۶، ص ۷۴۳).

۴-۱-۲. کشته شدن شخص مجنون در مقام دفاع مشروع

از موارد دیگری که می توان آن را در شمار جنایات غیر عمدی تلقی کرد، مربوط است به فرد مجنونی که جنایتی را علیه فرد عاقلی اراده کند و فرد عاقل، در مقام دفاع از خود یا آنچه که متعلق به آن می باشد، وی را بکشد؛ در این خصوص، مشهور فقهای امامیه بر این عقیده اند که خون وی هدر رفته است و قصاص و دیه ای بر فرد عاقل واجب نمی شود (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۹۵ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۶۸). با این وجود، برخی بر این باورند که دیه مقتول مجنون از بیت المال پرداخت می گردد (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۸، ص ۹۶).

درباره این مصداق از حمایت دولت نیز روایاتی مورد استناد فقها قرار گرفته است (ر.ک: همان، ص ۹۶ / نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۵) که از جمله آنها می توان به روایت ابوالورد اشاره کرد:

به امام صادق یا امام باقر^ع عرض کردند که فرد مجنونی به دیگری حمله ور شد و ضربه ای را به او وارد آورد، سپس از فرد مجنون ضرب شمشیری دید؛ بنابراین او را مورد ضرب قرار داد و به قتل رسانید، ایشان فرمودند: وی به خاطر فرد دیوانه، قصاص نمی شود و دیه ای هم بر او واجب نمی آید. دیه مقتول بر عهده امام است و خونش پایمال نمی شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۹۵).

البته باید توجه داشت که عمل ارتكابی، ماهیتاً عمدی محسوب می شود؛* یعنی اگر در شرایطی عادی و غیر از مورد گفته شده انجام می گرفت، جنایت عمدی تلقی می شد؛ ولی با توجه به اینکه این عمل در مقام دفاع انجام گرفته است و «دفاع» با لحاظ شرایطی از «عوامل موجهه جرم» (Justificatory Conditions) محسوب می شود (درباره این عامل موجهه، ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸-۱۲۷)، مسئولیت پرداخت دیه از مرتکب برداشته می شود. همچنین از آنجا که مرتکب عاقل - به معنای واقعی کلمه - قصد مجرمانه نداشته باشد و به دلیل شرایط ایجاد شده دست به چنین عملی زده، بررسی آن در شمار جنایات های غیر عمدی، صحیح به نظر می رسد. در هر

* آنچه که این برداشت را تقویت می کند، اینکه فقهاء امامیه این مصداق از پرداخت دیه توسط بیت المال را در باب قصاص مورد بحث قرار داده اند.

حال، این مصداق حمایت دولت نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، از جمله موارد پرداخت دیه به وسیله بیت‌المال، برشمرده نشده، مقتضی است که مورد تصریح قرار گیرد تا موارد تحمیل مسئولیت بر بیت‌المال، کاملاً مشخص شده و باعث بروز اختلاف نشود.

۵-۱-۲. کشته شدن بر اثر تیراندازی مأموران نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی

در ماده ۳۳۲ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰ می‌خوانیم:

هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم، مهدورالدم نبوده، دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود.

۱۷۵

مفاد این ماده در تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ نیز مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۳۲ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰، در صورتی که مقتول یا مصدوم، مهدورالدم بوده باشد، دیه‌ای پرداخت نخواهد شد.

درباره این مصداق از حمایت دولت، تا آنجایی که تتبع صورت گرفته است، روایت خاصی وارد نشده؛ ولی به نظر می‌رسد که مبنای فتوای مواد پیش‌گفته، همان روایات وارده در باب اشتباه قاضی (که در بند آتی اشاره شد) به انضمام قاعده «لا یبطل» می‌باشد. در هر صورت، در این باره نیز همانند بند پیشین، وجود یکی از عوامل موجهه باعث شده که وصف کیفری عمل ارتكابی از بین برود و تبعاً مسئولیتی نیز متوجه مرتکب نخواهد بود؛ ضمن اینکه با توجه به شرح گفته شده در بند پیشین، به نظر می‌رسد که عمل ارتكابی مأمور نظامی یا انتظامی، به معنای حقیقی، جنایت عمدی محسوب نشود. در هر حال، حقوقدانان از این مورد، ذیل عنوان «امر آمر قانونی» یاد می‌کنند (ر.ک: نوربها، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹-۲۵۸). البته این مصداق از علل موجهه جرم را باید «امر قانونی آمر قانونی» نامید؛ زیرا اگر دستور مافوق آشکارا غیرقانونی باشد، مرتکب نمی‌تواند به امر غیرقانونی آمر قانونی، به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم استناد کند. در هر حال، درباره ارتباط میان آمر و مأمور، نظرات گوناگونی از سوی

حقوقدانان ابراز شده است که از موضوع این تحقیق، خارج می‌باشند (درباره مفهوم امر قانونی و غیرقانونی و مباحث مربوط به آن، ر.ک: الهام، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲-۱۸۰). همچنین باید متذکر شد که مأموری ممکن است مرتکب قتل یا جرح شده باشد، برای رهایی از مسئولیت، باید مقررات مربوط به «قانون به‌کارگیری سلاح به وسیله مأمورین و نیروهای مسلح» مصوب ۱۳۷۳ را نیز رعایت کند؛ بر این اساس، با توجه به ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته، مأمور مربوط، با رعایت مقررات از مسئولیت جزایی و مدنی معاف بوده، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است، همه ساله بودجه‌ای را بدین منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد. در واقع، ماده یادشده به نوعی مکمل ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قلمداد می‌شود.

۶-۱-۲. اشتباه قاضی در امر قضاوت

در رابطه با اشتباه قاضی در امر قضاوت، در اصل ۱۷۱ قانون اساسی می‌خوانیم: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم، اعاده حیثیت می‌شود.

مفاد اصل مذکور در ماده ۵۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ نیز تکرار شده است. چنین حکمی ریشه فقهی نیز دارد؛ زیرا در فقه اسلامی جبران خسارت ناشی از خطای قاضی در صدور حکم، بر عهده دولت می‌باشد (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰) و روایات نیز قابل استناد فقهای امامیه قرار دارد (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۸، ص ۱۹۸ / نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۱، ص ۲۴۱) که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

در معتبره ابی مریم از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت علی علیه السلام چنین حکم فرمودند: «در صورتی که قضاوت درباره خون (قصاص نفس) یا قطع (عضو و قصاص اعضا) اشتباه کنند، (پرداخت خسارت) بر عهده بیت‌المال مسلمانان می‌باشد» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۰۳).

روایتی نیز از اصبع‌بن‌نباته نقل شده است که امیر مؤمنان علیه السلام حکم فرموده‌اند: «آنچه را

که قاضیان در خون و مال خطا کنند، به وسیله بیت‌المال مسلمانان جبران می‌شود» (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۵).

در هر صورت، با توجه به مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی، به نظر می‌رسد اگر قاضی در صدور حکم، تقصیر کرده باشد، بیت‌المال هیچ مسئولیتی در قبال تقصیر وی ندارد و او موظف است شخصاً به جبران خسارت زیان‌دیده بپردازد و از آنجا که مسئولیت بیت‌المال، امری استثنایی تلقی می‌شود؛ بنابراین فقط در موارد مصرحه و یقینی، مسئولیت بر بیت‌المال تحمیل می‌شود و در سایر موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال، مجوز قانونی ندارد. این مطلب در نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۲۳۳۶ به تاریخ ۱۳۸۰/۵/۱۱ و ۷/۱۲۱۶ به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۴ از اداره حقوقی قوه قضائیه منعکس شده است. همچنین اگر ماده ۵۸ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰ را ملاک قرار دهیم، با توجه به اصل تفسیر مضیق در حقوق جزا، صرفاً «خطای قاضی» بر بیت‌المال بار می‌شود و امور استثنایی را باید در محدوده نص، تفسیر کرد.

در هر حال، از آنجا که ضمان قاضی، منوط به تقصیر او شده است، زیان‌دیده باید ثابت کند که ضرر و زیان وارده، در نتیجه خطای بی‌واسطه قاضی بوده؛ به عبارت دیگر، زیان‌دیده وقتی می‌تواند قاضی را ضامن بداند که اولاً، ضرر وارده مسلم باشد؛ ثانیاً، میان ضرر وارده و خطای قاضی، ارتباط مستقیم وجود داشته باشد؛ ثالثاً، خطای قاضی برای بروز زیان مادی کافی بوده، بالاخره اینکه زیان وارده، جبران نشده باشد.

۲-۲. نگاهی به نظام حقوقی انگلیس

در حقوق کشور انگلستان، درباره جبران خسارت از رفتارهایی که در حقوق ایران عنوان جنایت غیرعمدی به خود گرفته، اصولاً از «پرداخت‌های عمومی» (Public Pays) استفاده می‌شود. این عنوان که به نوعی یک منبع دولتی جبران خسارت به شمار می‌آید، از لحاظ انتقادی، قابل بحث می‌باشد؛ ولی پیش از پرداختن به این بحث، لازم است به این مطلب اشاره شود که در نظام حقوقی کشور انگلستان، رفتارهای غیرعمدی که در حقوق ایران عنوان «جنایت غیرعمدی» به خود می‌گیرد، اصولاً در کالبد «شبه جرم» (Tort) مورد توجه می‌باشند؛ به دیگر سخن، در یک تقسیم‌بندی اولیه و کلی،

جرایم به عمدی و غیرعمدی تقسیم نمی‌شوند، هرچند که در تقسیم‌بندی جرایم به طور خاص، بعضی از آنها عنوان جرم غیرعمدی به خود گرفته‌اند. برای روشن شدن مطلب، جرم قتل که از مهم‌ترین جرایم علیه اشخاص محسوب می‌شود، به اختصار مورد تحلیل قرار گرفته است.

جرم قتل در حقوق انگلیس به چند نوع تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: قتل عمد (Murder)، قتل غیرعمد (Manslaughter) و قتل به وسیله وسایل نقلیه (Vehicular Homicide). از میان این سه نوع، قتل غیرعمد به «قتل غیرعمد ارادی» و «قتل غیرعمد غیرارادی» تقسیم می‌شود. قتل غیرعمد ارادی (Voluntary Manslaughter & Involuntary Manslaughter)، آن است که مرتکب، عنصر مادی و معنوی قتل عمد را دارد؛ ولی به خاطر وجود برخی عوامل مخففه، قتل از عمد به غیرعمد ارادی تغییر می‌یابد. در واقع، هیچ‌فردی به صورت اولیه، به قتل غیرعمد ارادی متهم و یا محکوم نمی‌شود، بلکه مرتکب، نخست به قتل عمد متهم شده، سپس به خاطر وجود یکسری عوامل مخففه که در این مورد، نوعی دفاع تلقی می‌شوند، قتل به غیرعمد ارادی تبدیل می‌شود (See Elliott & Quinn, 2006, pp. 55, 73 & 74 / Ashworth, 2006, p.287 / Clarkson, 2005, p.216)؛ مثلاً یکی از عوامل مخففه مورد بحث، «تحریک» (Provocation) می‌باشد که سبب تغییر نوع قتل می‌شود (For Further Reading See Childs, 2005, pp. 57 & 64)؛ بنابراین وقتی عملی انجام می‌گیرد، نخست لازم است مشخص شود که آن عمل عمدی بوده یا اینکه از روی مسامحه و غفلت انجام گرفته. در مورد نخست، عمل مربوطه با احراز سایر شرایط «جرم عمدی» محسوب می‌شود و در مورد دوم، عمل مربوطه، عنوان «شبه جرم» را به خود می‌گیرد؛ بنابراین جنایت غیرعمدی با مفهوم مورد نظر در این تحقیق در نظام حقوقی انگلیس، ذیل عنوان شبه جرم قابل بررسی است. استفاده از اصطلاح «جرم کیفری» (Criminal Offence) در نظام حقوقی این کشور، مؤید مطلب پیش گفته می‌باشد؛ زیرا در مقابل باید از جرایم غیرکیفری یاد شود که همانا شبه جرم نام گرفته‌اند.*

* لازم به ذکر است که شبه جرم در نظام حقوقی انگلیس به انواعی تقسیم می‌شود؛ از جمله شبه جرم‌های مربوط به زمین و یا ملک، مسئولیت نسبت به حیوانات و شبه جرم تقصیر. از میان همه

با این توضیح، پرداخت‌های عمومی هنگامی به کار گرفته می‌شوند که مسئولان اصلی حادثه به جبران خسارت اقدام نکنند. در این حالت، برای حمایت هرچه بیشتر از متضرران افعال غیرعمدی (یا همان شبه جرم‌ها)، به جبران خسارت آنان اقدام می‌شود. البته این نوع جبران خسارت، در یک مفهوم کلی، بر عهده تمام افراد جامعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، کلیه اعضای جامعه، آن را «متحمل» می‌شوند؛ در حقیقت، چیزی شبیه به «وضع مالیات»؛ بنابراین کانون توجه این پرداخت‌ها در درجه اول، افرادی‌اند که به داد و ستد مشغول می‌باشند و مقدار قابل توجهی از مالیات‌ها را می‌پردازند. به همین دلیل، همه تجار بزرگ در برابر این نوع مسئولیت، بیمه‌اند و در واقع از لحاظ قانونی، الزامی است که آنها مسئولیت خود را نسبت به پرداخت خسارت‌ها، بیمه کنند (See Mark & Ken, 2000, p.786)؛ بنابراین خسارت‌های حاصله به وسیله شرکت‌های بیمه پرداخت می‌شود و تجار به پرداخت آنها مبادرت نمی‌ورزند؛ ولی شرکت‌های بیمه ناچار به وصول حق بیمه‌های مربوطه‌اند و تجار نیز به این امر توجه دارند و آن اشخاصی که در برابر این نوع خطر بیمه می‌شوند، باید این حق بیمه‌ها را پرداخت کنند. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا تجار هزینه تأمین حق بیمه‌های یادشده را خود متحمل می‌شوند یا از منبع دیگری تأمین می‌کنند؟ پاسخ اینکه، تأمین این حق بیمه‌ها، جزء هزینه‌های اضافی تجار محسوب می‌شود؛ مثل اجاره‌بهایی که برای مکانی پرداخت می‌کنند یا هزینه گرمایش یک مکان. در واقع، یک تاجر ناگزیر است که به اندازه کافی هزینه‌هایی را به مشتریان خود تحمیل کند، تا بتواند هزینه‌های اضافی خود را پوشش دهد؛ بنابراین مقدار کمی از آنچه که افراد برای خرید کالاها و خدمات می‌پردازند، در واقع برای تأمین این نوع حق بیمه‌هاست و نهایتاً برای پرداخت

انواع شبه جرم‌ها، «شبه جرم تقصیر» در نظام حقوقی کامن‌لا (از جمله حقوق انگلیس)، از نظر قضائی مستقل از سایر انواع شبه جرم شناسایی شده است و برخلاف بقیه انواع شبه جرم، تقصیر یا بی‌احتیاطی، محدود به حمایت از نوع خاصی از حقوق یا منافع (مانند املاک) نیست، بلکه مسئولیت ناشی از تقصیر مبتنی بر رفتار فرد می‌باشد و در مورد دسته وسیعی از حقوق و منافع که با عمل وی آسیب دیده تحمیل می‌شود (See Kidner, 2006, PP. 328-336 / کاتوزیان و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۶۳). بر این اساس، شبه جرم تقصیر، به مفهوم جنایت غیرعمدی در حقوق ایران نزدیک‌تر است تا سایر شبه جرم‌ها.

خسارت‌ها به کار می‌رود که شرکت‌های بیمه باید پرداخت کنند (See Ibid). در مواردی که فرد تاجر به دلایل رقابتی، قادر به تحمیل همه هزینه‌ها به مشتریان خود نباشد، این سهامداران‌اند که (به جای مشتریان) خسارت‌ها را پرداخت خواهند کرد؛ بنابراین حق بیمه‌های مربوط به خسارت‌ها، چیزی شبیه به «مالیات بر ارزش افزوده» (VAT: Value Added Tax) می‌باشد که بر تاجر وضع می‌گردد و به عامه افراد تحمیل می‌شود.

مصدق بارزتری از عنوان فریبنده «پرداخت‌های عمومی» که به طور مستقیم منبع پرداخت خسارت تلقی می‌شود، مربوط به رانندگان است. همان‌گونه که می‌دانیم، یک راننده متعارف، قانوناً موظف می‌باشد که در برابر خطرهای، شخص ثالث خود را زیر پوشش بیمه قرار دهد؛ به همین خاطر، ناگزیر است که برای پوشش دادن مسئولیت خود در نتیجه استفاده از اتومبیل در جاده‌ها، حق بیمه‌ای پرداخت کند. با این وصف، در این باره نیز به رغم پرداخت خسارت‌ها به وسیله شرکت‌های بیمه، این هزینه، در عمل به فرد راننده تحمیل می‌شود.

در موارد دیگر، طریقه‌ای که هزینه از آن تأمین می‌شود، نمایان‌تر است؛ ولی نتیجه نهایی بسیار مشابه می‌باشد؛ مثلاً هر زمان که دولت (یا یک بخش دولتی)، مسئول پرداخت خسارت‌ها قلمداد شود، حق بیمه‌ای وجود ندارد؛ زیرا دولت مرکزی، زیر پوشش بیمه نیست؛ ولی هزینه مربوطه از طریق مالیات‌ها تأمین می‌شود. این نمونه، مشخص می‌کند که خسارت‌ها نیز مانند سایر هزینه‌های دولت از راه مالیات، تأمین و پرداخت می‌شود. اگر دولت بخواهد هزینه‌های منافع تأمین اجتماعی را متقبل شود، مالیات‌ها را افزایش می‌دهد تا هزینه‌های این منافع را بپردازد؛ به همین گونه، اگر بخواهد خسارت‌ها را پرداخت کند، مالیات‌ها را افزایش می‌دهد (See Ibid).

با این توضیحات روشن می‌شود که «پرداخت‌های عمومی» عنوانی فریبنده است؛ به این دلیل که در بدو امر، به نظر می‌رسد جبران خسارت از طریق منبعی دولتی و به وسیله بودجه عمومی، صورت می‌گیرد؛ ولی چنین برداشتی با واقعیت، سازگار نیست. به دیگر سخن، این واقعیت که خسارت‌های به بارآمده، در نهایت به این شکل به وسیله اعضای جامعه پرداخت می‌شود، از لحاظ انتقادی، دارای

اهمیت است؛ بدین معنا که همدردی نسبت به متضرران، همواره با پرداخت مبلغی وجه نقد همراه بوده، صرف همدردی بهایی ندارد؛ ولی اگر همدردی را به جبران خسارت بیشتر یا غرامت سنگین تر تفسیر کنیم، اعضای جامعه باید مبلغ بیشتری را پرداخت کنند (در راستای جبران خسارت زیان‌دیده‌گان). برخی افراد ممکن است به این کار تمایل داشته باشند؛ ولی سایر افراد با آگاهی از غرامت‌های سنگینی که در برخی موارد برای صدمات جزئی تعیین می‌شود، چنین تمایلی نخواهند داشت. به نظر می‌رسد، هنوز عامه افراد این‌گونه فکر می‌کنند که خسارت‌ها به شکلی به وسیله خطاکاران و یا مسامحه‌کاران پرداخت می‌شود و این تصور، تقاضا برای غرامت‌های سنگین تر و بیشتر را تقویت می‌بخشد. حال زمان آن رسیده است افراد جامعه متوجه شوند که آنها خود در حال پرداخت این خسارت‌ها هستند (See Ibid, p.787).

۱۸۱

با توجه به توضیحات پیش‌گفته به نظر می‌رسد پذیرش پرداخت‌های عمومی در حقوق انگلیس، بر این اساس بوده که با استفاده از هزینه‌هایی که افراد گوناگون جامعه صرف می‌کنند - به ویژه آنها که در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بیشتر نقش دارند - به حمایت از متضرران افعال غیرعمدی مبادرت شود؛ ولی با توجه به مطالب مذکور، روشن شد که افراد گوناگون با استفاده از راه‌های مختلف، هزینه‌های مربوط به این امر را به دیگران تحمیل می‌کنند.

نتیجه

قانونگذار با توجه به منابع فقهی، مصادیقی از جبران خسارت به وسیله بیت‌المال را در قانون مجازات اسلامی منعکس کرده است. با این حال، روند جبران خسارت که در قالب پرداخت دیه جلوه‌گر می‌شود، مطلوب نیست؛ چرا که قانون مجازات اسلامی، ضمن اینکه به صورت غیرمنسجم و پراکنده، موارد مسئولیت بیت‌المال را معین کرده، تمامی مصادیق آن را مورد تصریح قرار نداده است. در واقع، در فقه امامیه غیر از موارد منصوص قانونی، موارد دیگری نیز وجود دارند که مسئولیت بر عهده بیت‌المال قرار داده شده است (مانند جنایت خطائی کافر ذمی)؛ اما در قانون انعکاس نیافته‌اند.

با توجه به این توضیحات راهکارهایی به شرح ذیل پیشنهاد می‌شوند:

۱. تدوین قانون خاص؛ یکی از موضوعاتی که قانونگذار کشور ما از آن غافل شده، آنکه قانون مجازات اسلامی، قانون مربوط به تعیین رفتارهای مجرمانه و واکنش‌های آنهاست و همین مطلب به نوعی در ماده ۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متبلور شده است. در واقع، قانون مجازات، قانونی نیست که، مباحث مربوط به جبران خسارت را در آن جای داد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که تدوین قانونی خاص، درباره جبران خسارت ناشی از جرم ضروری باشد. در صورت پذیرش این پیشنهاد، ممکن است بتوان از این قانون، ذیل عنوان «قانون جبران خسارت ناشی از جرایم» بحث کرد و فصولی برای آن ترسیم نمود؛ مانند آنکه بر حسب عمده و غیرعمده بودن نوع جرم، باب‌های متفاوتی را برای آن در نظر گرفت و مقررات خاص هر یک را تشریح کرد.

۲. تجمیع موارد پرداخت بیت‌المال و افزودن مصادیق مسکوت مانده؛ در صورت عدم پذیرش تدوین و تصویب قانون خاص یادشده، دست‌کم لازم است قانونگذار کلیه موارد مسئولیت بیت‌المال در فقه امامیه را در مواد قانون مجازات پیش بینی کند تا بدین وسیله از اختلاف آراء جلوگیری شود. در این حالت بهتر است که مقررات مربوط به جبران خسارت به وسیله بیت‌المال در باب معینی از قانون مجازات، جای گیرد و از حالت غیرمنسجم فعلی، خارج شود.

۳. تعمیم مسئولیت بیت‌المال؛ همچنین به عنوان راهکاری برای گسترش موارد مسئولیت بیت‌المال، می‌توان با استفاده از تعلیل ذکرشده در روایات مربوط (یعنی خون مسلمان نباید هدر رود)، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داد. به دیگر سخن، می‌توان به آن قائل شد که در مواردی که مرتکب جنایت غیر عمده، دیه عمل ارتكابی خود را بنا به دلایلی از جمله ناتوایی مالی نمی‌پردازد و مورد شامل هیچ‌یک از مصادیق پرداخت دیه به وسیله بیت‌المال نیست، بر مبنای تعلیل یاد شده، دیه جنایت ارتكابی از بیت‌المال پرداخت شود. البته روشن است که نظر به استثنایی بودن مسئولیت بیت‌المال، باید در پذیرش این راهکار، کمی محتاطانه عمل کرد؛ در این راستا، لازم است که قانونگذار ضمن اشاره به این حکم کلی، شرایط و ضوابط آن را نیز تعیین کند تا باعث سوء استفاده افراد گوناگون نشده و از بروز اختلاف نظر نیز جلوگیری شود.

۴. تأسیس اداره شبه قضائی؛ به عنوان مکمل راهکارهای پیش گفته، می‌توان از تأسیس اداره‌ای شبه قضایی* سخن گفت که زیر نظر قوه قضائیه به امر جبران خسارت ناشی از جنایات غیرعمدی پردازد. البته روشن است که این امر در مواردی همچون فرار مرتکب جرم و ناشناخته ماندن وی، انجام می‌گیرد تا بزه‌دیده از جبران خسارت محروم نگردد. در این راستا می‌توان چنین اداره‌ای را در مراکز استان‌های کشور دایر کرد تا موجبات تسهیل جبران خسارت نسبت به بزه‌دیدگان فراهم آید. در صورت پذیرفته شدن چنین تأسیسی، لازم است مقررات مربوط به آن در قالب «قانون جبران خسارت ناشی از جرایم» که بر ضرورت تدوین آن تأکید شد، آورده شود. البته باید متذکر شد که این تأسیس با صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که به سوانح رانندگی اختصاص دارد،** متفاوت بوده و در کلیه موارد جنایات غیر عمدی (حتی در غیر از تصادفات رانندگی) راهگشا می‌باشد.

۵. تأمین بودجه بیت المال از پرداخت‌های عمومی؛ این پیشنهاد با ترغیب افراد

* استعمال واژه شبه قضایی در رابطه با تأسیس مذکور از این جهت است که این تأسیس در مفهوم خاص کلمه قضایی، تلقی نمی‌شود؛ زیرا واژه قضایی بیشتر یادآور نهادها و دستگاههایی است که به امور قضایی در مفهوم خاص، مانند تعقیب و تحقیق جرم که مقامات دادرسی انجام می‌دهند و یا رسیدگی به اتهام و صدور حکم که در دادگاه توسط قضات انجام می‌گیرد، اشاره دارد. با این وجود، با امعان نظر به اینکه این تأسیس زیر نظر قوه قضایی به امر جبران خسارت ناشی از جرم می‌پردازد، ذکر قید مورد اشاره، ضروری قلمداد می‌شود.

** ر.ک: قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث :

ماده ۱۰- (اصلاحی ۱۳۹۰/۰۴/۰۸) به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسؤول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی خسارت‌های بدنی خارج از شرایط بیمه نامه (به استثناء موارد مصرح در ماده (۷)) توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد.

مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی ایران و تصویب مجمع عمومی و با حکم رئیس مجمع عمومی منصوب می‌گردد. مجمع عمومی صندوق با عضویت وزراء امور اقتصادی و دارایی، صنعت، معدن و تجارت، کار و امور اجتماعی و دادگستری و رئیس کل بیمه مرکزی ایران حداقل یک بار در سال تشکیل می‌شود. بودجه، ترازنامه و خط مشی صندوق به تصویب مجمع خواهد رسید. متن کامل ترازنامه صندوق از طریق روزنامه رسمی و یکی از جرائد کنیرالانتشار منتشر خواهد شد.

مختلف به تأدیه پرداخت های که جنبه عمومی دارند، جامعه عمل بر تن می کند. توضیح بیشتر آنکه، هرچند در نظام حقوقی انگلیس این نوع پرداخت‌ها به برخی افراد جامعه تحمیل می‌شود؛ ولی این امر جنبه انتقادی موضوع است و به معنای آن نیست که چنین پرداخت‌هایی کارآیی ندارند. بنابراین با تشویق کلیه اعضای جامعه به پرداخت مالیات خود، عدم تحمیل آن به دیگران و آگاه کردن آنها از چگونگی بهره‌مندی بزه‌دیدگان از این پرداخت‌ها می‌توان کسری‌های بیت‌المال را تأمین کرد.



منابع

- * قرآن کریم.
۱. آقای، بهمن؛ فرهنگ اختصارات حقوقی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و سازمان‌های داخلی و بین‌المللی (انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی)؛ ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
 ۲. —؛ فرهنگ حقوقی بهمن (انگلیسی به فارسی)؛ ج ۲، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
 ۳. آقای نیا، حسین؛ حقوق ورزشی؛ ج ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
 ۴. ابن‌ادریس، محمدبن منصوربن‌احمد؛ السرائرالحاوی لتحریرالفتاوی؛ ج ۲ و ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
 ۵. ابن‌براج، عبدالعزیز؛ المهذب؛ ج ۱ و ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۶ق.
 ۶. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱، ج ۱۰، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
 ۷. اعتمادی، امیر؛ مطالعه تطبیقی منابع جبران خسارت ناشی از جرایم در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق انگلستان؛ قم: دانشکده حقوق دانشگاه تهران - پردیس قم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۸۹.
 ۸. انوری، حسن و دیگران؛ فرهنگ فشرده سخن؛ ج ۱ و ۲، ج ۳، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
 ۹. الهام، غلامحسین؛ حقوق جزای نظامی؛ ج ۱، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۹.
 ۱۰. ایرانی ارباطی، بابک؛ مجموعه نظرهای مشورتی جزایی؛ ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات مجلد، ۱۳۸۶.

۱۱. بای، حسینعلی؛ مسئولیت دولت در پرداخت دیه؛ قم: دانشکده ادبیات و علوم و انسانی دانشگاه قم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۸۲.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چ ۱۵، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
۱۳. —؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج ۲، چ ۴، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
۱۴. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد؛ تاج اللغة و صحاح العربیه «المسمى الصّحاح» (جزء ۵)؛ چ ۴، بیروت (لبنان): مکتب التحقیق بدار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶ق.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ به انضمام ترجمه علی اسلامی؛ ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی‌تا].
۱۶. سعید، علیرضا؛ ترجمه تکملة المنهاج؛ ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.
۱۷. شیخ صدوق، محمدبن علی؛ من لایحضر الفقیه؛ ج ۳ و ۴، چ ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شیخ طوسی، محمدبن الحسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۳، تهران: المکتبة المرآتیه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷.
۱۹. —؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶ و ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی؛ مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)؛ چ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۲۱. طبیبیان، سیدحمید؛ فرهنگ لاروس «ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث» (عربی به فارسی)؛ تألیف خلیل جرّ؛ ج ۱ و ۲، چ ۱۶، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲۲. علامه مجلسی، شیخ‌محمدباقر؛ حدود و قصاص و دیات؛ تحقیق و بررسی علی فاضل؛ قم: مؤسسه نشر آثار اسلامی، [بی‌تا].
۲۳. قیم، عبدالنبی؛ فرهنگ عربی به فارسی؛ چ ۱۴، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.

۲۴. کاتوزیان، ناصر و دیگران؛ مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی؛ چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

۲۵. —؛ وقایع حقوقی؛ چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.

۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۷. گرجی، ابوالقاسم؛ حدود، تعزیرات و قصاص؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

۲۸. گلدوزیان، ایرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱، ۲ و ۳)، چ ۱۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.

۲۹. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، چ ۸، تهران: انتشارات استقلال، ۱۳۸۸.

۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه (بخش جزایی)؛ چ ۵، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.

۳۱. محمدی، ابوالحسن؛ حقوق کیفری اسلام (ترجمه حدود، تعزیرات، قصاص و دیات از کتاب شرایع الاسلام محقق حلّی و مسالک‌الافهام شهید ثانی)؛ چ ۱، تهران: مرکز نشر علوم دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۳۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج (قصاص و دیات)؛ چ ۳، قم: انتشارات امام خویی، ۱۴۲۸ق.

۳۳. میرمحمد صادقی، حسین؛ واژه‌نامه حقوق اسلامی (فارسی به انگلیسی)؛ چ ۵، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۶.

۳۴. نجفی، شیخ محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۱، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

۳۵. —؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۱، چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

۳۶. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ چ ۱۴، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.

۳۷. هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۲، چ ۱۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.

38. Ashworth, Andrew; **Principles of Criminal Law**; New York, Oxford University Press, Fifth Edition, 2006.
39. Childs, Penny; **Criminal Law (Nutcases)**; London, Fourth Edition, Sweet & Maxwell, 2005.
40. Clarkson, CMV; **Understanding Criminal Law**; London, Sweet & Maxwell, 2005.
41. Elliott, Catherine & Frances Quinn; **Criminal Law**; London, Pearson Longman, Sixth Edition, 2006.
42. Ellis Wild, Susan; **Webster's New World Law Dictionary**; New York, Wiley Publishing, Inc., 2006.
43. Kidner, Richard; **Casebook on Torts**; New York, Oxford University Press, Ninth Edition, 2006.
44. Lunney, Mark & Ken Oliphant; **Tort Law**; Text & Materials, London, Oxford University Press, 2000.
45. Martin, Elizabeth A.; **A Dictionary of Law**; New York, Oxford University Press, Fifth Edition, 2003.